**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020922**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث ما در مورد این بود که آیا استدلال بر ثبوت زکات در پول‌های رایج به تعلیلات روایات مثبتۀ زکات در اصناف تسعه ارتباطی با بحث حکمت و علت دارد یا خیر؟ عرض کردم که بحث حکمت و علت دو محور دارد یک محور این است که بین حکمت و علت در معممیت فرق هست، یک بحث هم این است که در مخصصیت بین اینها فرق هست. در مورد معممیت حالا یک بحثی را در جلسۀ قبل اشاره کردم، خوب است یک مقداری تکمیلش کنم، عرض کردیم که مرحوم آقای داماد بین حکمت و علت در معممیت فرق نمی‌گذارند، می‌فرمایند که حکمت هم معمم هست و مثال زده بودند که اگر شارع مقدس تعلیل بیاورد، بگوید که شما از ساعت ده شب مثلا تا ۳ نصف شب هیچ کس حق ندارد از خانه خارج بشود به خاطر جلوگیری از دزدی. این جلوگیری از دزدی اگر علت این ممنوعیت باشد این ازش استفاده می‌شود اگر مأمور اجرا در روز دزدی را هم دید بتواند آن دزد را دستگیر کند. خب ما اشاره کردیم به این که اصل این که موضوع حکم از موضوع ملاک‌دار به یک موضوع دیگر تبدیل بشود به خاطر این هست که تشخیص موارد موضوع ملاک‌دار در خارج مشکل باشد یا با سوء استفادۀ مأمورین اجرا همراه باشد به خاطر همین موضوع را از آن موضوع ثبوتی به یک موضوع دیگری که تشخیصش راحت باشد سوء استفاده در موردش کمتر باشد تبدیل می‌کنم. اینجا یک نکتۀ دیگری که خیلی مهم هست در این بحث و در واقع عمدۀ نکته شاید آن باشد بحث تزاحم ملاکات است. ببینید یک موقعی ما می‌گوییم شارع مقدس فقط یک ملاک دارد، آن ملاک این است که دزدی واقع نشود، این یک ملاک. خب طبیعتا چون نمی‌تواند افراد دزد را قانونگذار تشخیص بدهد می‌آید حکم را روی دایره‌ای قرار می‌دهد که افرادی که ولو حتما دزد هم نیستند ولی برای این که جلوی سوء استفاده و اشتباهات را بگیرد می‌گوید کل من خرج من بیته از ۱۰ شب تا ۳ صبح آنها دستگیر بشوند، ولو با این دستگیری افراد غیر دزد هم دستگیر می‌شوند ولی چون مصلحت در این هست که دزدها دستگیر بشوند مانعی ندارد که افراد غیر دزد هم دستگیر بشوند، این در صورتی هست که دستگیری افراد غیر دزد مشکل نداشته باشد ولی اگر گفتیم یک ملاک هم هست آزادی افراد غیر دزد یعنی مبغوض بودن دستگیری افراد غیر دزد یا آزادی افراد غیر دزد، این هم خودش ملاک است، بنابراین مجرد این که ما می‌خواهیم دزدها دستگیر بشوند در کار نیست، تنها این نیست، ما می‌خواهیم غیر دزدها هم دستگیر نشوند چون دستگیری غیر دزدها مبغوض است، یا بفرمایید آزاد بودن غیر دزدها محبوب است، مصلحت در آزادی غیر دزدهاست یا مفسده در دستگیری غیر دزدهاست، این دو تا ملاک با همدیگر تزاحم می‌کنند، وقتی این ملاکات با هم تزاحم می‌کنند شارع مقدس ممکن است اصلا حکم را ثبوتا و اثباتا روی بحث زمان قرار بدهد، بگوید از ساعت ده شب تا سه نیمه شب هیچ کس حق ندارد بیرون بیاید، بعد از این هم همۀ افراد باید بیرون بیایند و مأمور هم مأمور این نیست دزد را بگیرد، اصلا به دزد کار ندارد، مأمور موظف است کسی که در این برهه این ۵ ساعت بیرون هست بگیرد و کسی که در غیر این ۵ ساعت هم بیرون هست آزاد بگذارد. اصلا تشخیص این که دزد کی است، دزد کی نیست به او واگذار نشده، او فقط وظیفه‌اش این است که کسی که در این ۵ ساعت بیرون هست دستگیر کند، کسی که در این ۵ ساعت بیرون نیست هم دستگیر نکند، چرا دستگیر نکند؟ به خاطر مصلحت آزادی غیر دزدها یا مفسدۀ دستگیری غیر دزدها، عمدۀ قضیه این است، علتی که در این زمینه اگر باشد این دیگر معمم هم نیست، ولو مصلحت در این بوده که دزدها دستگیر شوند ولی یک مفسده‌ای هم در دستگیر کردن غیر دزدها هست یا مصلحتی در آزادی غیر دزدها هست. این مثال مثالی بود در مورد یک چیزی شبیه احکام وضعی مثل آزاد کردن و زندانی کردن. در احکام تکلیفی هم ما مثلا می‌گوییم که الرمان محرم الاکل لانه حامض، ما اگر بخواهیم این حکم را به غیر رمان هم تعمیم بدهیم بحث تعمیم حکم به غیر رمان و اینها، اینها بحث فقط مبغوضیت یک شیء حامض نیست، بحث این هست که یک مصلحتی هم هست که انسان نسبت به شیءهای غیر حامض هم آزاد باشد، بنابراین در بحث‌های تعمیم در واجب‌های تکلیفی این بحث مطرح می‌شود که آیا فقط مصلحت در حموضت است؟ یا در غیر حموضت هم مصلحت در ترخیص باشد. به تعبیر دیگر بحث این که اباحه، اباحۀ اقتضائیه است یا اباحۀ لا اقتضائیه است هم در این بحث‌ها دخالت پیدا می‌کند. اگر اباحۀ اقتضائیه باشد گاهی اوقات ما تعمیم استفاده نمی‌کنیم، چون ولو در سائر موارد همان حموضت هم وجود دارد و آن حموضت اقتضاء دارد در این که حرمت بیاید، ولی در غیر رمان احیانا ممکن است یک مفسده‌ای برای خود حرمت وجود داشته باشد یا مصلحتی در آزاد بودن وجود داشته باشد که آن اقتضاء بکند که حرمت تعمیم پیدا نکند. که اینها از جهت اثباتی هم بازگشت به این مطلب می‌کند که آیا حموضت تمام العلة برای حرمت هست یا تمام العلة نیست، آن بحث تزاحم ملاکات و این که ملاک حرمت با یک ملاک ترخیص اقتضائی تزاحم می‌کند یا نمی‌کند آنها هم مطرح است.

**شاگرد:** قاعدۀ مقتضی و مانع

**استاد:** حالا آنها بحث‌های دیگری هست که در جای خودش مفصل باید بهش پرداخته بشود که من در بحث همان حکمت و علت به آنها پرداختم، قاعدۀ مقتضی و مانع هم آنجا بهش پرداختم و تأثیر قاعدۀ مقتضی و مانع این بحث‌ها. همۀ این بحث‌ها در بحث معممیت است، در ما نحن فیه که معممیت هیچ جایگاهی ندارد، بحث ما ربطی به حیث معممیت ندارد. یک حیث دیگری بحث علت و حکمت و فرقشان هست در بحث مخصصیت است، در مخصصیت اصل نکتۀ مخصصیت این است که یک حکمی که یک علتی برایش ذکر می‌شود این علت باید تطبیق بشود با همۀ حکم معلل، وقتی می‌گوییم الرمان محرم الاکل لانه حامض اصل اوّلی این است که تمام رمان‌ها حامض باشند. خب ما خارجا می‌دانیم همۀ رمان‌ها حامض نیستند. اینجا ما باید یک جوری تصرفی بکنیم تا این علت و معلل با هم هماهنگ بشوند یا آن حامض را یک معنای عام بگیریم چیزهای خفیف حموضت را هم شامل بگیریم، یا لأنه حامض را، لأن اکثره حامض معنا کنیم که اینها دو جور تصرف در علت هست. اگر یکی از این دو تا را گرفتیم یک جور است. یک جور این است که در حکم معلل تصرف کنیم بگوییم حکم معلل حرمت همۀ رمان‌ها نیست، حرمت رمان‌های متعارف هست، بالأخره به یک نحو تصرفی در علت و معلول و امثال اینها این تنافی بدوی که بین علت و معلل هست را برطرف کنیم که بعضی از این تصرفات نتیجه‌اش مخصصیت هست مثل این که ما اگر گفتیم که مربوط به حکم متعارف است، تصرف در حکم معلل به این بکنیم که موارد متعارف را می‌گوید، خب بناراین این حکم نسبت به موارد غیر متعارف سکوت دارد، حکمت تخصیص پیدا می‌کند به موارد متعارف. ولی بعضی از تصرفات دیگر این به مخصصیت نمی‌انجامد، مثل این که در حامض اگر تصرف کنیم بگوییم مراد حموضت ولو حموضت‌های آن مراتب‌های خفیفۀ حموضت هست که احیانا برای عرف هم قابل تشخیص نیست، خب این معنایش این است که حکم معلل شما عام باقی می‌ماند. یا این که اگر بگوییم علت را لأنّه حامض را بازگشت بدهیم لأن اکثره حامض، معمول موارد حکمت‌ها این شکلی است، آن هم نتیجه‌اش این می‌شود که حکم معلل تخصیص پیدا نمی‌کند. پس بنابراین تصرفاتی که برای حل مشکلۀ نا همخوانی علت و معلل صورت می‌پذیرد گاهی اوقات به مخصَّص بودن حکم می‌انجامد حکم معلل، گاهی اوقات به آن نمی‌انجامد. همۀ این حرف‌ها در جایی است که بین علت و معلل در آن زمان صدور ناهمخوانی باشد و در بحث ما اصلا این شکلی نیست، بحث ما این نیست که در آن زمانی که حکم را در ۹ شیء زکات را در ۹ شیء جعل شده همخوانی داشتند.

**شاگرد:** زمان صدور

**استاد:** همین زمان صدور. این بحث علت و حکمت برای زمان صدور است، بحث چیز بحث‌های دیگر دارد الآن در موردش صحبت می‌کنم، می‌خواهم بگویم بحث حکمت و علت نیست، بحث‌های دیگر بحث، یک مدل بحث دیگر هست که حالا در موردش صحبت می‌کنیم. بحث حکمت و علت آن چیزی هست که در زمان صدور ناهمخوانی وجود دارد، این ناهمخوانی منشأ می‌شود که ما یا در علت یا در معلل به نحوی از انحائی که اشاره کردم تصرف کنیم، ولی مشکل ما در زمان صدور نیست، مشکل ما در غیر زمان صدور است آن وقت اینجا بحثی که اینجا مطرح هست در مورد اطلاق احوالی دلیل معلل است نه اطلاق افرادی، آن چیزی که در بحث حکمت و علت مطرح بود اگر تخصیص هم پیدا می‌کرد تخصیص افرادی دلیل بود که در حکمت این تخصیص افرادی دلیل نبود و در علت تخصیص افرادی دلیل هست. اینجا بحث را اصلا به آن عموم افرادی دلیل یا اطلاق افرادی دلیل ربطی ندارد، آن بحث‌های حکمت و علت مطرح باشد. بحث سر این هست که احکام یک عموم یا اطلاق احوالی دارد، حالا این اطلاق احوالی از کجا هست این خودش هم یک موضوعی است، حالا آن به عنوان اصل مفروض ما اینجا پذیرفتیم. مشکل قضیۀ ما این هست که حالا در بحث زکات از یک طرف حکم زکات نه تنها به اطلاق احوالی، بلکه به خاطر شاید ضرورت شریعت، حکم زکات که اختصاص به زمان صدور ندارد که، در همۀ زمان‌ها هست. بعضی از راه حل‌هایی که آنجا مطرح بود که در حکم معلل تصرف می‌کردیم آنها را تخصیص می‌دادیم به زمان صدور به افراد متعارفه به این شکل آنجا نمی‌آید. حالا اینها که می‌گویم الفاظ را با دقت به کار می‌برم و بعدا می‌خواهم در موردش صحبت کنم.

بنابراین از یک طرف ما می‌دانیم زکات فقط مربوط به زمانی که درهم و دینار وجود داشته‌اند به آنها مربوط نیست. الآن هم که درهم و دینار نسلش ور افتاده آن هم زکات هست، یک.

نکتۀ دوم نکتۀ استظهاری است، ظاهر ادله این هست که این زکاتی که الآن هست الآن هم در ۹ چیز هست، یعنی حصر زکات در تسعه حصر زمانی نیست، اینجور نیست که منحصر باشد به زمانی که درهم و دینار وجود داشته باشند. الآن هم این حصر زکات در ۹ چیز وجود دارد که این یک استظهار است. یک بحث دیگری هم هست آن این است که، ولی یک واقعیت خارجی هست آن واقعیت خارجی این هست که، در واقع ما تعلیل را اینجوری تعلیل می‌کنیم که الزکاة منحصرة فی الاصناف التسعة لأن الاصناف التسعة وافیة بحل حاجة الفقراء، محصل مطلب این می‌شود. خب اینجا یک صحبت این هست که اصلا آیا این مطلب درست است که حصر زکات مربوط به اصناف تسعه است؟ خب ما آن ادله‌ای که اطلاق احوالی ادله را اثبات می‌کند هر دلیلی آنجا گفتیم اینجا هم می‌آید، بگوییم اطلاق احوالی دارد ادله اینجا هم می‌آید، بگوییم سیرۀ عقلاست اینجا هم می‌آید، بگوییم دلیل ثقلین هست اینجا هم می‌آید. هر چی بگوییم اینجا می‌آید البته ظهور هست، اینجور نیست که صریح باشد، اینجا برای حل مشکلۀ ناهمخوانی تعلیل با معلل راه‌حل‌هایی هست، یک راه حل این است که ما حصر زکات در امور تسعه را قبول نکنیم، بگوییم در پول هم هست که این راه حل در واقع یک راه حل یعنی امثال در پول هم بگوییم هست و آن حصر را بخواهیم انکار کنیم که خب حالا آن یکی از مشکلاتش این هست که اگر ما حصر را نخواهیم بپذیریم چرا در پول؟ راه‌حل‌های دیگر هم وجود دارد آن اشکال دومی که آقای شهیدی اینجا مطرح می‌کردند جایش پیدا می‌کند که ما عرض کردیم آن اشکال خیلی هم گسترده است، فقط در آن محدوده‌ای آقای شهیدی مطرح کردند نیست خیلی گسترده است و این یک بحث.

یک راه حل این هست که حصر را بگوییم حصر زمانی است، مربوط به آن زمان هست، یک راه حل دیگر این هست که ما بگوییم که زکات الآن هست ولی آن ادلۀ حاصره هم هست، حصرش هم الآن هست، ولی مراد از درهم و دنانیر آن مفاد اوّلیه‌ای که خود درهم و دنانیر خصوصیت داشتند نیست، از باب مثال است، از باب مثال هست که این در واقع آن ایده‌ای که ما اینجا دنبال می‌کردیم براساس از باب مثال بودن بود، این هم یک راه حل دیگر است. البته این راه حل ما با آن اشکال اوّل آقای شهیدی مواجه هست که مجرد این که ما درهم و دنانیر را مثال قرار بدهیم مشکل را حل نمی‌کنند. چون مجرد این که زکات را در پول بگوییم هست بدون این که یک سری ادلۀ دیگر را دستکاری کنیم مشکل را حل نمی‌کنند. یک سری ادلۀ دیگری که باید اینجا دستکاری بشود یکی این که زکات متوقف بر این هست که عین مال یک سال در اختیار مالک باشد و عین مال نوعا در اختیار مالک نیست، عین پول، بنابراین مشکل را حل نمی‌کند. بگوییم آن تعلیل علاوه بر این که مثال بودن درهم و دینار را برای نقدین ثابت می‌کند علاوه بر آن این که ما در عین باید یک نوع تصرفی هم بکنیم بگوییم مثلا آن چیزی که در سپرده‌های بانکی هم شرعا عین تلقی می‌شوند همچنان که الآن عرفا شخصی مالش را در بانک می‌گذارد به منزلۀ این است کأنّ در گاو صندوق خانه‌اش گذاشته این هم بانک به منزلۀ یک گاوصندوقی هست که اشخاص دارند و امثال اینها، بگوییم این شکلی است، بگوییم مفهوم به هر حال گسترده‌ای قائل بشویم، یعنی یک نوع توسعه در عین بودن قائل بشویم، که بگوییم ولو به قرینۀ تطبیق بین علت و معلل. بحث سر این هست که آیا ظهور معلل در حصر زکات در امور. یکی از راه‌های دیگری هم که اینجا مطرح هست که خود آقای شهیدی مطرح می‌کنند که می‌گویند به حاکم واگذار شده این معنایش تصرف در ظهور دلیل در این که زکات در ۹ چیز واجب است، اطلاق احوالی‌اش. یعنی می‌خواهد بگوید زکات که در ۹ چیز واجب است این مربوط به زمان قبل بوده، ولی الآن زکات در ۹ چیز واجب نیست در آن چیزی که حاکم شرع تعیین می‌کند در آن هم واجب است، یعنی این یک نوع تصرف در ظهور، یعنی اطلاق احوالی دلیل در این که ادلۀ حاصرۀ زکات در ۹ چیز الآن هم حصر است. بحث در واقع به اینجا برمی‌گردد که آیا ظهور دلیل حاصره قوی‌تر است، ظهور ادلۀ حاصره در این که در این ۹ چیز زکات هست قوی‌تر است یا این تصرفاتی که ما می‌خواهیم، اگر این ظهور ادلۀ حاصره قوی‌تر باشد ولو با این تصرفاتی که ما می‌کنیم نتیجه‌اش این می‌شود که زکات در پول واجب است، در سپرده‌های بانکی هم واجب است، تمام اینها. ولی ممکن است شخصی بگوید نه ظهور ادلۀ حاصره اینقدر قوی نیست، وقتی اینقدر قوی نیست ما ملتزم می‌شویم که یک راه حل دیگری وجود دارد، من عرض کردم آن که این راه حل هیچگونه تعینی ندارد، این که این راه حل هیچگونه مشخص نیست راه حل چه شکلی است؟ آیا به حاکم شرع واگذار شده، آیا در یک اشیای دیگری زکات واجب شده؟ آیا در خود همین ۹ چیز بیشتر واجب شده امثال اینها، خود اینها مؤید هست برای این که آن راه حل ثبوت زکات در پول بهتر است، اگر کسی این بیان ما را بپذیرد ما می‌گوییم زکات در پول لازم است ولو سپرده‌های بانکی، اگر کسی این را نپذیرد ولو بگوید این اطمینان‌بخش نیست و انسداد صغیر اینجا هم نمی‌توانیم قائل بشویم، ولو به یک بیانی از بیانات این راه حل را نپذیرد ما در واقع نمی‌دانیم که در عصر کنونی نحوۀ تأمین مشکل فقر فقرا چی است، حالا یک نکته‌ای را هم اینجا من یادم این را ضمیمه بکنم، ظاهر ادله این هست که حل مشکلۀ فقر فقرا با زکات است، ما بگوییم این هم که حل کنندۀ مشکل فقر فقرا زکات است این هم اطلاق احوالی دارد، یعنی همچنان که در زمان صدور، در زمانی که درهم و دینار بوده است زکات مشکل فقر فقرا را برطرف می‌کرده الآن هم زکات مشکل فقر فقرا را برطرف می‌کند. یکی از راه‌حل‌هایی که آقای منتظری دارد در واقع به این راه حل، به یک معنا بازگشت می‌کند به این که، به یک صورتی این راه حل را دارد خراب می‌کند و آن این است که ایشان می‌گوید که الآن حل مشکل فقر فقرا با زکات نیست با مثلا خمس است، با چیزهای دیگر است، ایشان خمس را هم یک معنای عام می‌گیرد، خمس را هم می‌گوید اختیارش دست حاکم شرع هست و امثال اینها. این هم یک جور است ما بگوییم مثلا در زمان صدور زکات حل مشکل می‌کرده ولی الآن خمس به معنایی که، خمس را هم بگوییم مصرفش محدد در آن ۶ تا نیست، مصرفش در اختیار حاکم شرع است هر جور دلش می‌خواهد مصلحت می‌داند آن را صرف می‌کند یکی از آنها هم حل نیاز فقرا هست، خب این عرض کردم این یکی خیلی بعید است، یعنی این که ما بخواهیم بگوییم، اوّلا عرض کردم خمس ولو هم جوهرا زکات باشد مورد دارد، این که ما بگوییم این مورد خمس یک موردی هست که مشکل حل مشکل فقرا به عهدۀ او گذاشته شده در زمان موقعی که درهم و دینار بوده حل مشکل فقرا بر عهدۀ زکات بوده، ولی الآن، این خیلی احتمال مستبعدی هست

**شاگرد:** خمس را نمی‌گرفتند تا سال‌ها، به خاطر همین زکات باید

**استاد:** نه به طور کلی بحث گرفتن و نگرفتن نیست، بحث حکم ثبوتی قضیه است، بحث این هست که آن حکم ثبوتی که حکم واقعی ثبوتی که جعل شده برای حل مشکل فقرا آن موقع زکات بوده. این که بخواهیم فرق بگذاریم بین آن زمان و زمان کنونی در این که آن زمان حل مشکل فقرا با زکات بوده ولی الآن حل مشکل فقرا با زکان نیست این خیلی مستبعد است، ظاهر ادله، به خصوص ادلۀ متعددی که می‌گوید شارع مقدس زکات را در ۹ چیز واجب کرده و این زکات برای حل فقراست ما بگوییم این تعلیل فقط برای زکات در زمان‌های گذشته است، زکات‌های در زمان کنونی این تعلیل در موردش نیست این خیلی خیلی بعید است، این است که به نظر می‌رسد از این وجه این که بگوییم زکات نمی‌خواهد مشکل فقرا را برطرف کند و تعلیلات مربوط به زکات نیست آن به نظر می‌رسد اصلا عرفی نیست. ولی این که دقیقا آیا باید ادلۀ حصر را حفظ کرد بای وجه ممکن، واقعش این است که من تصورم این است که این روشن‌ترین دلیل است، ولی به نحوی نیست که بشود آدم مطمئن شد، بنابراین این عرض کردم نتیجۀ این بحث نتیجۀ قطعی نیست که ما، ولی ما متمایل به این هستیم که زکات در پول واجب هست با آن توسعه‌ای که عرض کردم، ولی این که بگوییم یک دلیل قطعی قاطعی که بتواند این بحث را کامل تمام کنیم به نظر می‌رسد که ما به نظر نداریم.

**شاگرد:** یعنی فتوای به احتیاط

**استاد:** در واقع همان فتوای احتیاطی که حاج آقا دارند را باید قائل شد، البته با اضافه کردن آن نکته‌ای که آقای منتظری ضمیمه کرده که بر سپرده‌های بانکی هم زکات داشته باشد، البته یک نکته‌ای را هم من ضمیمه بکنم این نکته را داشته باشید زکات فقط برای رفع نیازهای ضروری فقرا نیست، ما در مورد نیازهای ضروری فقرا آن وظیفۀ حکومت اسلامی هست به هر وجه آن نیازهای ضروری را تأمین کند، بنابراین ما اگر یک راه حلی هم برای تأمین نیازهای ضروری فقرا به دست نیاوردیم این که حداقل چیزی که حکومت اسلامی وظیفه‌اش دارد حل نیازهای ضروری فقراست این تردیدی درش نیست ولو به جهت این که افراد زکات نمی‌دهند، ولو به جهت این که فتاوای فقها مضیق است، و هر جهتی از جهات ولو به خاطر تضییق فتاوای فقها، به هر جهتی باشد وقتی در مقام عمل آن نیازهای ضروری فقرا روی زمین هست حکومت اسلامی باید این را به یک راهی تأمین کند، بهترین راه، این قدر متیقن بحث مشروعیت حکومت اسلامی است، حالا هر جور ما بخواهیم این مقدارها را دیگر آن امور حسبیه که آقایان می‌گویند ولایت فقیه در امور حسبیه جزء مسلمات قدر متیقن است این قدر متیقن‌هایش است، اینها را دیگر نمی‌شود تردید درش کرد. بحث زکات بیشتر از این محدوده است، آن که ما مورد بحث می‌خواهیم قرار بدهیم نه آن نیازهای ضروری لازم امثال اینها، احتیاجات متعارفی که احتیاج دارد ولی اینجور نیست که اینقدر ضروری هم باشد که امثال اینها، آن دایرۀ نیازی که آقای شهیدی آن دایرۀ نیاز را آنجا اشاره می‌کنند آنها را نمی‌شود به این راحتی بگوییم به عهدۀ حکومت، حالا هر حکومت دینی، غیر دینی آنش خیلی مهم نیست چون این وظیفه اعم از وظیفۀ حکومت دینی یا غیر است، وظیفه اصلا حکومتی هر حاکمی می‌خواهد روی کار باشد این حداقل‌ها را باید عهده‌دار بشود، اینها حکم‌های عقلی است، حکم شرعی تعبدی امثال اینها نیست، آن چیزی است که اصلا اساسا مشروعیت حکومت‌ها به خاطر تأمین اینجور چیزهاست دیگر، حکومت بالأخره امنیت را باید حفظ کند، حکومت باید حداقل‌های مال مردم را حفظ کند، هر حکومتی می‌خواهد باشد به هر نحوی از انحایی که می‌خواهد آن حکومت سر پا باشد. بنابراین بحث ما در یک دایرۀ گسترده‌تری از این است که می‌خواهیم بگوییم که در این دایرۀ گسترده، شاید آقای شهیدی که به قدر متیقن و امثال اینها می‌خواهند تمسک کنند ذهنشان به این جهات بوده، در این جهات مطمئنا قدر متیقن این هست که حاکم باید دخالت کند. این مقدارهای حداقلی را تردیدی نیست در این که باید، ولی آن مقدار یک مقدار گسترده‌تر بخواهیم پیش برویم آن حالا چه راه‌حلی اینجا پیش گرفت و اینها خیلی شاید روشن نباشد.

**شاگرد:** انسداد صغیر چرا اینجا احتیاط می‌کنید چرا انسداد صغیر جاری نمی‌کنید؟

**استاد:** عرض کردم اگر کسی مطمئن بشود ولو از باب انسداد صغیر که عرض کردم ولو از باب انسداد صغیر مطمئن بشود چون خیلی روشن نیست که ادلۀ حصر زکات قوی‌تر هست، ما مظنونمان این هست که ادلۀ حصر زکات قوی‌تر هست در این چیزها، ولی آیا اینقدر هم مطمئن نیستیم که بشود.

**شاگرد:** انسداد صغیر برای همین هست

**استاد:** حالا دیگر.

**شاگرد:** دلیل احتیاط دادن

**استاد:** یعنی در واقع

**شاگرد:** دیون ممکن الوصول چه فرقی دارند با سپرده‌های بانکی؟ یعنی بخواهیم طرف پسمان می‌دهد

**استاد:** نه، آن سهل الوصول آنها مورد به مورد، همین الآن هم فرق است، اصلا آن دیون سهل الوصول را شما دین می‌دانید، چرا ذهن شما در مورد بانک به طرف دین نمی‌رود؟ ولو حقیقتش دین است، ولی عرف انگار این را یک چیزی شبیه این که آقای منتظری می‌گوید عرض کردم از جهت تحلیل عقلی دقیق مطلب همین است که آقای شهیدی می‌گوید که حقیقت بانک دین است، درست هم هست، ولی به هر حال عرف متعارف اینجور نمی‌فهمد و همین می‌تواند فارق باشد بین این با آن دین سهل الوصول، آن را دین می‌داند، ادلۀ دین را، اینها باعث می‌شود نحوۀ فهم ما از ادله به این سمت و سو برود که ما بگوییم که اینها را هم عین می‌داند به خصوص عرض کردم آن روایت سماعة، فهو شبه العین، به نظرم خیلی روایت مهمی است که آن عین را می‌گوید یک چیزی به نام شبه العینی هم درست کرده آن روایت را یک قدری باید رویش تأمل کرد و نحوۀ فهمش و اینها. این حالا محصل عرائض ما در این بحث.

امروز چهارشنبه است من فقط یک روایتی می‌خوانم، یک روایت مشهوری هست که در میان منابع عامه هم هست در میان منابع خاصه هم هست خیلی هم روایت دارد، اصل روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده من نیاوردم این روایت را از حفظ می‌خوانم که این روایت سه فقره دارد، نکتۀ اوّلش این هست که می‌گوید حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از پیغمبر سه ماه زنده بود این یک نکته. یک نکتۀ دیگر این که می‌گوید حضرت هیچ وقت خندان نبود، یک عبارتی دارد این روایت در طبقات ابن سعد وارد شده، در مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری شده، راوی‌اش عمرو بن دینار عن ابی جعفر محمد بن علی هست، این نقل‌های مختلفی دارد، یک سری از نقل‌هایش در طبقات ابن سعد هست، در معرفة الصحابۀ ابی نعین به یک لفظ دیگر وارد شده، من آن لفظی که ترجیح می‌دهم و به نظرم در آن نقل‌های دیگر تحریف متنی رخ داده متنی هست که در فضائل الزهرای حاکم نیشابوری، حاکم نیشابوری فضائل الزهرا دارد، در فضائل الزهرای حاکم نیشابوری این روایت عمرو بن دینار وارد شده، این روایت عمرو بن دینار می‌گوید که حضرت زهرا هیچ وقت خندان نبودند الا یوما اشرف علی الموت، روزی که مشرف بر موتش بود آن روز خندان شدند و تبسم کردند، که این را هم باز نقل‌های بسیار مفصلی هست که هم عامه دارد هم خاصه دارد که علت خندان بودن حضرت داستان اسماء بنت عمیس هست که حضرت خیلی نگران بودند از این که می‌گویند من خیلی لاغر شدم، پیکرم آب شده، مایل نیستم که مردان من را ببینند و اسماء بنت عمیس می‌گوید من یک چیزی موقعی که در حبشه بودم آنجا دیدم و این را برای شما می‌سازم اگر شما مایل بودید برای شما، نعش را اسماء بنت عمیس برای حضرت زهرا نشان می‌دهد که به چه شکل هست که در واقع بدن پنهان می‌ماند و به این شکل قرار می‌گیرد در آن روایت می‌گوید حضرت زهرا وقتی این نعش را دیدند خوشحال شدند، عجیب است کسی که خبر مرگش را می‌دهند خوشحال می‌شود و آن مرگ هم احساس می‌کند موقعی که می‌خواهد برود با تشریفات شرعی و آن چیزی که متناسب با به هر حال غیرت زنانه و امثال اینها هست با این خوشحال می‌شود. یک بحث شادمانی دیگر هم حضرت زهرا قبل از وفات داشتند، می‌گوید پیغمبر، این هم از عایشه نقل شده که حضرت زهرا، پیغمبر گفتند که تو اولین کسی هستی که وقتی حضرت زهرا را پیغمبر خبر مرگشان را دادند، حضرت زهرا ناراحت شدند، ولی یک جمله‌ای را حضرت زهرا شنیدند لبخند زدند، انک اسرع اهلی لحوقا بی، این جمله را نمی‌دانم حالا احتمالا به جهت اخبارهای غیبی که پیغمبر به حضرت زهرا داده بودند برای این که حضرت زهرا بعد از مرگ پیغمبر اصلا ورق بر می‌گردد آن شرایط احتراماتی که حضرت زهرا در زمان پیغمبر داشته عوض می‌شود به یک گونۀ دیگری و حالا غیر از آن حالا به این جهت بوده یا اصلا نفس این که حضرت زهرا پیغمبر را از دست می‌دهد برایش خیلی نگران کننده و ناراحت کننده بوده و این که می‌فهمد که نه این فراغ و دوری از پیغمبر خیلی زیاد نیست خوشحال می‌شود. علی ای تقدیر ماجرای شهادت حضرت زهرا یک مدل خاصی است، کسی که بچه دارد، حضرت زهرا فرزند دارد و کسی که فرزند دارد ولی از مرگ خوشحال می‌شود، این قصه چی است، خدا داناست. ان شاء الله خدا ما را تا دامنۀ قیامت نسل ما را، ذریۀ ما را از محبین حضرت زهرا و مبغضین دشمنانشان قرار بدهد و در نسل ما غیر شیعیان فاطمه قرار ندهد.

اَللهمَّ کُن لولیَّک الحُجةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلی ابائهِ فی هذهِ السّاعةِ، وَ فی کُلّ ساعَة وَلیّا وَ حافظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیناً حَتّی تُسکِنَهُ اَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتّعَهُ فیها طَویلاً

ان شاء الله بعد از تعطیلات بحث حقیقت تعلق زکات بر اموال را شروع می‌کنیم. حقیقت استحقاق مستحقین نسبت به زکات را ان شاء الله دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد